

● رمان، داستان کوتاه، و یژگیها

ترجمه سعید الیاسی بروجنی

● برای درک بهتر تفاوت این دو فرم ادبی بد نیست که چند داستان کوتاه را در نظر گرفته هر کدام را در قالب یک رمان بگنجانید. تقریباً در تمام موارد این کار غیرممکن است.

بررسی داستان کوتاه مقدمه بسیار خوبی برای آشنایی با رمان است. اگرچه داستان کوتاه و رمان گونه‌های مختلف یک قصه نوشته شده هستند، با این وجود تشابه این دو از تفاوتشان بیشتر است. هر دو بیان تجربه‌های تخیلی و ذهنی به نگارش درآمده‌اند و در ارائه وقایع و کشمکشها هر دو دارای طرح، شخصیت، و زمان و مکان هستند. هر دو مضامین، ایده‌ها، و الگوهای پیچیده رفتارهای انسانی را بیان می‌کنند و نهایتاً اینکه هر دو تجربه‌های روشن و دراماتیک و یکسانی را ارائه می‌دهند تا مفاهیم جهانی و خاص خود را آشکار سازند. با وجود شباهتهای زیاد بین داستان کوتاه و رمان، تفاوت آنها به قدر کافی شاخص و برجسته است تا توضیحاتی درباره آنها داده شود.

رمان روایت به نگارش درآمده مفصلی است که شخصیت‌های خیالی را به تصویر می‌کشد؛ شخصیت‌هایی که فعالیت و حرکت دارند و درگیر کشمکش هستند. به غیر از واژه «مفصل»، این تعریف می‌تواند در مورد داستان کوتاه هم صادق باشد. هر چند که شاخصترین تفاوت میان این دو فرم ادبی، به طور کلی طولانی‌تر بودن رمان از داستان کوتاه است، اما این تفاوت کلی باید واجد ویژگی‌هایی باشد. قواعد سخت و محکمی وجود ندارد که بتوان طبق آنها نقطه معینی را مشخص کرد و گفت که یک داستان به نگارش درآمده‌ای تا این نقطه، یک داستان بلند است و از این نقطه به بعد یک رمان کوتاه محسوب می‌شود. اگر طول را در نظر بگیریم، این دو فرم گهگاه به مرزهای یکدیگر وارد می‌شوند. بعضی روایتها که برای داستان کوتاه در نظر گرفته می‌شوند درحقیقت از برخی رمانها طولانی‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند. مثل «مرد پیر و دریا»، از همینگوی. با این وجود می‌توان با اطمینان ادعا کرد که (تقریباً) همیشه رمان از داستان کوتاه بلندتر است.

اما به‌رغم تمام اینها طول داستان به یک تفاوت اساسی تر میان این دو فرم بستگی دارد و آن تخیل و رفتار یک نویسنده درباره دنیای خیالی خویش است. رمان صرفاً داستان کوتاهی که در ۳۰۰ یا ۴۰۰ صفحه نوشته شده باشد نیست. ارتباط گسترده و تنگاتنگی که رمان میان عناصر یک داستان مثل شخصیت، طرح، زمان و مکان برقرار می‌کند عملاً از طریق شیوه‌ای که نویسنده مواد نوشته‌اش را به تصویر می‌کشد به دست می‌آید.

مثلاً ناتانیل هاتورن (۱۸۱۴ - ۱۸۰۴) قصد داشت داستانی درباره یک شخصیت (زن پرستانی که به خاطر زنا مجازات می‌شود) بنویسد، اما خیلی زود تصدیق کرد که این سوژه برای یک داستان کوتاه خیلی پیچیده است و تصمیم گرفت که روایت مفصلی را جایگزین آن کند و به جای یک شخصیت، چهار شخصیت اصلی را وارد ماجرا کند. بنابراین زمینه گسترده‌ای را از مردم شهر که نمونه مردم قرن هفده انگلستان

جدید بودند خلق کرد و طرحی ارائه داد که بر تعارض بین دو نفر از این چهار شخصیت مرکزی تأکید داشت. بعد هم به جای شرح یک یا دو صحنه اصلی پنج صحنه ایجاد کرد و پیچیدگیها و مضمونهای خاصی را مطرح کرد. هاتورن «داغ ننگ» (۱۸۵۰) را به عنوان یک رمان نوشت چون به این باور رسیده بود که طرح و پیچیدگی سوژه و درونمایه اثر نگارش گسترده‌تری را طلب می‌کند.

طرح یک رمان نسبت به یک داستان کوتاه وقایع بیشتری را طلب می‌کند و به رمان نویس اجازه می‌دهد تا پیچیدگیهای گوناگون طرح را در ذهن خود پیرورد و حتی طرحهای فرعی را نیز پی‌ریزی کند که آرایه و ترکیب تعارض اصلی هستند. یک رمان با ظرافت بیشتری پیش می‌رود و عناصر خویش را با سرعت کمتری (نسبت به داستان کوتاه) عیان می‌کند. معمولاً خوانندگان خیلی زود متوجه پیشروی طرح در داستان کوتاه می‌شوند، اما در یک رمان اتفاق وقایع و واژگونی و آشکارسازی ناگهانی یک شخصیت روند حرکت را پیچیده می‌کند و نمی‌توان به سادگی گفت که روند حرکت وقایع از کجا شروع شده است. صحنه‌پردازی (یا زمان و مکان) در رمان نیز متنوعتر است. اعمال در فاصله زمانی طولانی‌تر و در مکانهایی به مراتب بزرگتر و متنوعتر اتفاق می‌افتند. داستان کوتاه کشمکش خود را در یک نقطه مشخص در یک زمان و مکان و طرح و شخصیت خلاصه می‌کند، درصورتی که رمان شخصیتها و اعمال و ارزشهای آنها را در طیف گسترده‌تری پیش می‌برد.

معمولاً شخصیت‌های یک رمان از یک داستان کوتاه بیشترند. داستان کوتاه اغلب یک شخصیت گسترده و کامل را ترسیم می‌کند و شخصیت‌های دیگر شخصیت‌های کم‌اهمیتی هستند. در بیشتر مواقع رمان چند شخصیت مختلف را عمیقاً مدنظر قرار می‌دهد، شخصیت‌هایی که با آدمهای بیشتری (که پوشالی هم نیستند) سر و کار دارند. چون در رمان شخصیت‌پردازی مهمترین نقش را دارد، برای آشکار ساختن طیف گسترده‌تری از پیچیدگیهای داستان ارزشها و اعمال شخصیت‌های اصلی باید با تفصیل بیشتری بیان شوند. بنابراین خوانندگان یک رمان باید دقیقاً شاهد این باشند که اعمال چگونه بر شخصیتها تأثیر می‌گذارند و چگونه شخصیتها تصمیم می‌گیرند و کاری را انجام می‌دهند.

برای درک بهتر تفاوت این دو فرم ادبی بد نیست که چند داستان کوتاه را در نظر گرفته هر کدام را در قالب یک رمان بگنجانید. تقریباً در تمام موارد این کار غیرممکن است. به خاطر موضوع و تمرکز محدود داستان مثلاً «الف و پ» مشکل می‌توان بسط یک داستان را در قالب یک رمان مؤثر و گیرا در نظر مجسم کرد. با این وجود در متن یک رمان

واقعۀ سوپرمارکت می‌تواند تنها یکی از چند رویدادی باشد که راوی جوان را به دنیای نامطبوع پیران می‌برد. از طرف دیگر، مواد داستان «گیمپل احمق»^۲ به آسانی می‌تواند اساس يك رمان قرار بگیرد و مشخص است که داستان در يك فاصله زمانی طولانی اتفاق می‌افتد و شخصیتها و حوادث بیشتری را هم شامل می‌شود؛ با این حال هر عنصر آن تشریح تصویر «گیمپل» احمق و عاقل خواهد بود. ترکیب داستان در قالب يك رمان، احتمالاً وقایع و صحنه‌پردازیهایی بیشتری را با توصیف عمیقتری دربرخواهد داشت. اشخاص داستان و به طور خاص همسر و فرزندان گیمپل به تفصیل توصیف خواهند شد. البته تأکید و تعمق بیشتری هم بر خود گیمپل خواهد شد؛ به طوری که روایت انگیزه‌های وی برای کارهایی که انجام می‌دهد بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اگر «گیمپل احمق» در قالب يك رمان نقل می‌شد نه تنها طول بیشتری را طلب می‌کرد، بلکه تشریح جزئیات، تکامل، و صحنه‌های زیادتری را نیز شامل می‌شد.

از دیرباز کنکاش در وجود يك شخصیت سوژه اصلی رمان نویسیها بوده است. جزئیات مربوط به گذشته و وقایع اجتماعی از زمان گذشته تا حال در روند تکوین يك شخصیت اهمیت زیادی دارند. عناصری مثل تأثیرات خانوادگی، خاطرات، و خویشین آگاهی که کمتر ملموس هستند نیز در بیان شخصیت و رفتار افراد يك رمان دخالت دارند. از زمانی که رمان نویسیها به طور فزاینده‌ای شروع به ایجاد شرایط ویژه در روند تکامل شخصیت‌های رمان‌های خود کردند، اهمیت «مکان» از توصیف اعمال بیشتر شد. به عنوان مثال «لندن» چارلز دیکنز (۱۸۷۰ - ۱۸۱۲)، «پاریس» مارسل پروست (۱۹۲۲ - ۱۸۷۱)، و «دوبلین» جیمز جویس (۱۹۴۱ - ۱۸۸۲) مکان‌هایی صوری هستند که در بیشتر آثار این نویسندگان توصیف و ترسیم شده‌اند. این رمان نویسیها و رمان نویسیهای دیگر با ترسیم شخصیت‌های خیالی خود در زمانهای ویژه و مکان‌های خاص، تصویری روشن از فردیت افراد خلق می‌کنند. در بسیاری از رمان‌های مدرن مکان صرفاً از نظر فیزیکی توصیف نمی‌شود، بلکه از دید اجتماعی و شاخص‌های روانی نیز ترسیم می‌شود. مثلاً غیرممکن است که «یولیسس»^۳ جیمز جویس (۱۹۲۲) یا «دروشناسی در ماه اوت»^۴ ویلیام فاکنر (۱۹۳۲) را بدون در نظر گرفتن نقش محوری دوبلین در اوایل قرن بیست در اوّلی و امریکای جنوبی روستایی در دومی ارزیابی و تحسین کنیم. رمان نویسیها با مطرح کردن دورنمای خاصی که ناشی از بودن در مکان‌های مشخص است و نسبت دادن آنها به شخصیت‌های رمان خود، تصویری روشن از فردیت آنها خلق می‌کنند و خوانندگان رمان اغلب احساس می‌کنند آنچه را که تجربه می‌کنند واقعیت متفاوت یا موهومی نیست، بلکه واقعیتی واقعی است. بنابراین

در رمان مدرن، مکان نمایانگر برخوردها و رفتارهای اجتماعی و روانی است و می‌تواند رؤیایا، خاطرات، نگرانیها، و امیدهای هر کدام از شخصیتها را منعکس کند.

شبهه آنچه که درباره «مکان» ذکر شد، در رمان قرن بیستم «زمان» نیز نقشی بسیار مهم و اساسی دارد و تأکید زیادی بر آن می‌شود. نورتروپ فرای عقیده دارد که «پیوستگی زمان و انسان غربی»^۵ صفت شاخص و بارز رمان امروز است و بدینسان با گونه‌های دیگر ادبیات مقایسه می‌شود. رمان‌هایی مثل «مرد نامریی» (۱۹۵۲) اثر رالف ایلسون^۶ یا «مرگ اوربان»^۷ (۱۹۶۲) نوشته جی. اف. پاورز^۸ به همان نسبت که از زمان برای پر قوت کردن درونمایه روایت خود استفاده می‌کنند، برای معرفی شخصیت قهرمان‌های خود نیز از عنصر زمان بهره می‌گیرند و به خاطر اینکه روی «زمان» تأکید زیادی می‌شود، خوانندگان این رمانها درباره شخصیت‌هایی که در دوره خاصی (زمان) معرفی شده‌اند حس هویت شخصی پیدا می‌کنند. حتی اگر شخصیتها در طول رمان تغییر کنند باز این احساس به قوت خود باقی می‌ماند. گرچه نباید فراموش کنیم که کار رمان، روان‌شناسی یا فلسفه نیست، با این حال زمان و مکان در رمان مدرن برای آشکار ساختن و به تصویر کشیدن احساساتی که بازتاب زندگی واقعی مردمند به کار گرفته می‌شود.

تفاوت عمده رمان و داستان کوتاه در قابلیت رمان برای بیان بیشتر درباره اشخاص، صحنه‌پردازی، وقایع، و درونمایه‌ها نهفته است. با تمام این تفاسیر داستان کوتاهی که خوب پرداخته شده باشد با فشردن این عناصر برای رسیدن به يك تأثیر همانند می‌تواند به اندازه يك رمان مؤثر باشد. مسئله این نیست که يك فرم ادبی از فرم دیگری بهتر است یا نه، بلکه مهم این است که آیا هر قطعۀ داستانی که می‌خوانیم می‌تواند با يك روش نمایشی منسجم و روشن ما را به درك عمیقتری از شرایط انسانی وادار کند یا نه؟

□

پانویس

۱ و ۲. «Gimpel the Fool», «ABP» By John Updike نام دو داستان کوتاه خارجی.

3. Ulysses
4. Light in August
5. Alliance of time and Western Man
6. Ralph Ellison
7. Morte D'urban
8. J. F. Powers

● از زمانی که رمان نویسیها به طور فزاینده‌ای شروع به ایجاد شرایط ویژه در روند تکامل شخصیت‌های رمان‌های خود کردند، اهمیت «مکان» از توصیف اعمال بیشتر شد.